

تأملی بر

واژه‌های تخصصی (۲)

دکتر حسن میرزایی اهرنجانی

و تحلیل را در سه سطح و بر دو مبنا انتخاب می‌نمایند.

الف- بر مبنای متغیر اصلی تابع (Y)

که سه سطح را شامل شود:

۱- ساختاری (وقتی که ساختارهای سازمان به عنوان متغیر تابع اصلی در نظر گرفته می‌شود).

۲- رفتاری (وقتی که رفتارهای سازمانی به عنوان متغیر تابع اصلی در نظر گرفته می‌شود).

۳- زیست محیطی (وقتی که چند سیستم فرعی یک سازمان نسبت به هم و یا چند سازمان متفاوت با همدیگر به عنوان متغیر تابع اصلی در یک محیط بالاتر در نظر گرفته می‌شود).

ب- بر مبنای افراد حوزه شمول تجزیه و تحلیل

که بر اساس این مبنا نیز سه سطح تجزیه و تحلیل وجود دارد که عبارتند از سطوح فردی، گروهی و سازمانی. سطوح تجزیه و تحلیل تئوریهای علوم اجتماعی نیز بطور اعم و تئوریهای سازمانی بطور اخص معمولاً در سه سطح خرد (Micro) میانه (Intermediate) و سطح کلان یا (Macro) صورت می‌پذیرد.

در شماره قبلی واژه‌های توصیف، توضیح، تبیین، تقلیل یا تنزیل و اصول بنیادین یا اولیه مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره واژه‌های سطح تجزیه و تحلیل، کانون تجزیه و تحلیل، واحد تجزیه و تحلیل، بررسی میدانی، فرضیه‌های آماری، آمار توصیفی و آمار استنباطی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- سطح تجزیه و تحلیل (The Level Of Analysis)

سطح تجزیه و تحلیل عبارت از سطح و قلمرویی است که محقق یا پژوهشگر برای تجزیه و تحلیل مفاهیم نظری و اطلاعات جمع‌آوری شده انتخاب می‌نماید. به طوری که راه‌حلهای استخراجی و یا نتایج استنباط شده فقط در آن سطح قابل تعمیم بوده و تعمیم نتایج به دست آمده در سطوح بالاتر یا پایین‌تر از سطح انتخابی برای تجزیه و تحلیل فاقد اعتبار علمی است. البته نتایج تجزیه و تحلیل اطلاعات را می‌توان در همان سطح ولی در سازمانهای مشابه تعمیم داد. هر چند انتخاب سطح تجزیه و تحلیل قراردادی (Conventional) بوده و بستگی به نوع مشکل، فرضیه‌ها و تئوری محقق یا پژوهشگر دارد ولی اکثر محققین، دانشمندان و پژوهشگران رفتاری و مدیریتی معمولاً سطح تجزیه

مثلاً در تئوری اقتصادی، سطح تجزیه و تحلیل رفتار سرمایه گذاری‌های دولت در سطح کلان و رفتار مصرف کنندگان خصوصی در سطح خرد و رفتار تولیدی شرکتهای بزرگ در سطح میانه صورت می‌پذیرد و همچنین سطح تجزیه و تحلیل تئوری بوروکراسی و بر کلان (در سطح جامعه) و تئوری مدیریت علمی در سطح خرد (کارگاه) و سطح تجزیه و تحلیل تئوریهای سازمانی مرتون و بلا در سطح میانه باشند.

۲- کانون تجزیه و تحلیل (The Focus Of Analysis)

کانون تجزیه و تحلیل عبارت از یک یا چند ویژگی حاد که محقق یا پژوهشگر آنها را به عنوان کانون و محور تجزیه و تحلیل خود قرار داده و فرضیه‌های اصلی و فرضیه مهم خود را حول این کانون قرار می‌دهد. کانون تجزیه و تحلیل در واقع مراحل جمع‌آوری اطلاعات و استنتاج را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و پژوهشگر بیشتر استنتاجات و نتایج پژوهش را متوجه و متمرکز بر کانون تجزیه و تحلیل می‌نماید. مثلاً کانون تجزیه و تحلیل تیلور بالاترین تولید و کارایی و کانون تجزیه و تحلیل ماکس وبر در تئوری بوروکراسی مدل ایده‌آل بوروکراسی است.

۳- واحد تجزیه و تحلیل (the Unit Of Analysis)

واحد تجزیه و تحلیل عبارت از معیار و مقیاس عام و کلی است که نتایج و حاصل پژوهش بر آن مترتب یا با آن سنجیده می‌شود. معمولاً در اکثر مطالعات رفتاری و سازمانی واحد تجزیه و تحلیل فرد و به ندرت گروه یا سازمان انتخاب می‌شوند. واحد تجزیه و تحلیل را نباید با سطح تجزیه و تحلیل بر مبنای افراد اشتباهی گرفت چون با این که ممکن است سطح تجزیه و تحلیل سازمانی از افراد یا حتی افراد جامعه باشند در عین حال واحد تجزیه و تحلیل در آن سطحهای کلان می‌تواند فرد باشد. مثلاً با این که سطح تجزیه و تحلیل، ماکس وبر جامعه (کلان) می‌باشد واحد تجزیه و تحلیل او در تئوری بوروکراسی فرد است و واحد تجزیه و تحلیل تیلور هم عبارت از حرکات و زمان (Time & Motions) می‌باشد.

۴- بررسی میدانی (Field Survey)

بررسی میدانی عبارت از نوعی پژوهش تجربی است که در یک

سازمان واقعی انجام گرفته و در این بررسی پژوهشگر متغیرها را در صحنه واقعی مورد بررسی قرار داده و با روشهایی آنها را بطور مستقیم یا غیر مستقیم اندازه‌گیری می‌نماید. مستقیم مانند افزایش و کاهش شدت نور و اندازه‌گیری تأثیر آن به وسیله افزایش یا کاهش تولید یا محصول و غیر مستقیم مانند سنجش رضایت کارکنان به وسیله پرسشنامه. هدف از این نوع بررسی بیشتر تعیین میزان همبستگی بین متغیرهاست تا روابط علی بین آنها و به همین علت گاهی این نوع بررسی را مطالعه همبستگی‌ها نیز می‌نامند.

۵- فرضیه‌های آماری Statistical Hypothesis

فرضیه‌های آماری فرضیه‌هایی هستند که به صورت یک جمله شرطی یا سببی رابطه بین دو متغیر را طوری بیان می‌دارند که هر کدام از متغیرها قابل بیان و سنجش به اعداد و ارقام آماری باشد. فرضیه‌های آماری از ترجمه فرضیه‌های اصلی به دست می‌آیند.

۶- آمار توصیفی و آمار استنباطی

فرق مهمی بین آمار توصیفی یا استدلال آماری از یک طرف و آمار استنباطی یا نتیجه‌گیری علمی قابل تعمیم بر اساس یک مدل آماری وجود دارد. در آمار توصیفی پژوهشگر در واقع با جمع‌آوری، خلاصه کردن اطلاعات کمی حاصل از نمونه‌ها مشخصات نمونه مورد مطالعه را توصیف می‌نماید مثلاً با استفاده از بعضی از شاخص‌های آماری مثل میانگین و انحراف معیار میزان پراکندگی، انحراف یا تطابق بعضی از افراد نمونه یا ویژگیهای نمونه را تعیین می‌نماید. این نوع استدلال آماری به هیچ وجه قابل تعمیم نیست. در حالی که در استنباط آماری پژوهشگر از مطالعه و بررسی یک یا چند نمونه و با استفاده از روشها و مدل‌های آماری مثل آزمون (T) از شاخص‌های نمونه و یا از ویژگیهای نمونه به ترتیب پارامترها و ویژگیهای کل جامعه آماری را استنباط می‌نماید. و به عبارت دیگر با استفاده از آمار استنباطی نتایج نمونه را به کل جامعه آماری تعمیم می‌دهد و پژوهش بدون تعمیم فاقد اعتبار علمی است. بنابراین آمار توصیفی یا استدلال آماری تنها مقدمه و پله اول استنباط آماری است و به همین علت ریچارد شاولسون (Richard Shavelson) کتاب استدلال آماری خود را در دو جلد نگاشته که جلد اول به آمار توصیفی و جلد دوم به استنباط آماری اختصاص دارد.